



## مآثر رحیمی؛ کتابی در تاریخ و رجال هند

علی رضا شعبانلو<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زرنديه (نویسنده مسئول)

علی وفايي<sup>۲</sup>

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زرنديه

تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱

### چکیده

نفوذ زبان فارسی در هند که از اواخر قرن نخست هجری با حمله‌ی مسلمانان ایرانی برای فتح هند آغاز شده بود با استقرار سلسله‌های حکومتی فارسی زبان و ایرانی در آنجا بیشتر شد و در دوره‌ی صفوی به نهایت رسید. در این دوره بسیاری از هنرمندان و شاعران و نویسندگان ایرانی به هند رفتند و در آنجا ساکن شدند و بسیاری از هندیان نیز فارسی آموختند و بدین زبان آثاری

---

1. alirezashabanlu@yahoo.com

2. ali-vafaei3@yahoo.com

پدید آوردند. عبدالباقی نهایندی یکی از کسانی است که در چهل سالگی به هند رفت و در آنجا مآثر رحیمی را که کتابی است در تاریخ و رجال هند تحریر کرد. در این کتاب به طور ویژه آثار و اخبار عبدالرحیم خان خانان و ویژگی‌های شخصیتی و حسب و نسب وی، و خدمتکاران و دوستان و شاعران او معرفی شده است و به صورت فرعی مطالبی درباره پادشاهان گذشته‌ی هند و نورالدین محمد جهانگیر غازی و سلسله‌ی وی نیز وجود دارد. در این مقاله کوشش می‌شود که این اثر ارزشمند و مؤلفش معرفی گردد.

**کلید واژه‌ها:** تذکره، زبان فارسی، عبدالباقی نهایندی، مآثر رحیمی، هند.

## مقدمه

همزمان با ظهور و گسترش اسلام و ورود آن به ایران، بسیاری از زرتشتیان به هند گریختند و زبان فارسی میانه یا پهلوی را به هند بردند. در اواخر سده‌ی نخست هجری مسلمانان فارسی زبان به فرماندهی محمد قاسم ثقفی برای فتح هند بدان دیار لشکر کشیدند و زبان فارسی دری نخستین بار به واسطه‌ی سپاهیان مسلمان ایرانی به هند راه یافت. پس از این، یعقوب لیث صفاری با لشکر کشی به کابل و فتح آن شهر، زمینه‌های نفوذ بیشتر زبان فارسی را در هند فراهم کرد، تا آنکه با لشکر کشی سلطان محمود غزنوی به سرزمین هند به بهانه‌ی مبارزه با کفار و تخریب بتخانه‌های آن، زبان فارسی نیز چون سیل سربازان محمود به سوی هند سرازیر شد و در آن سامان رواج و گسترش یافت. از این زمان به بعد دانشمندان و نویسندگان و شاعران فارسی زبان زیادی به هند رفتند و آنجا را مهد رشد و گسترش زبان فارسی کردند. روی کار آمدن سلسله‌ی غزنویان در لاهور در قرن پنجم موجب تحکیم جای پای زبان فارسی در شبه قاره شد و در همین زمان شاعرانی چون مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی برای تقویت و رواج زبان فارسی در آن دیار برخاستند. حوادث و رویدادهای ناگواری چون هجوم مغولان به ایران، باعث افزایش مهاجرت به هند شد و قلمرو زبان فارسی را در هند افزایش داد تا آنکه استقرار حکومت بهمنیان در هند که اصل ایرانی داشتند و انشعاب حکومت‌ها و سلسله‌های دیگر از بهمنیان چون عادلشاهیان و قطبشاهیان و نظام شاهیان، بخشی از شبه قاره را از هر لحاظ به ایران دوم تبدیل کرد و زمینه‌ی جذب

هنرمندان و شاعران و نویسندگان و صاحبان حرف و پیشه را بیش از پیش به آن دیار فراهم کرد. دولت صفوی از عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان و قطبشاهیان به دلیل تشیع آنان پشتیبانی می‌کرد و روابط سیاسی و فرهنگی قوی و نزدیکی با آنان برقرار کرده بود. در این دوره هند سرزمین امن و ثروتمندی بود که حاکمان آنجا علی‌رغم دولت صفوی به شاعران مداح و نویسندگان و هنرمندان ارج و قرب ویژه‌ای قائل بودند و صله‌های گران‌قیمت می‌بخشیدند.

عبدالباقی نهایندی یکی از کسانی است که در زمان صفویه به هند گریخته است. وی از طایفه‌ی کرد جولک است که در حوالی بغداد و عراق عرب بوده‌اند و در اوایل حکومت شاه اسماعیل صفوی، به سبب اختلاف با همسایگان از موطن خود بیرون می‌آیند و ملازم شاه اسماعیل می‌شوند و در نهایند همدان استقرار می‌یابند. عبدالباقی در قریه‌ی جولک نهایند، زاده می‌شود. نام پدر وی آقابابا بوده که از شاعری نصیبی داشته و مدرکی تخلص کرده و مدتی نیز از سوی شاه اسماعیل، وزیر و ناظر همدان بوده است. وی برادر بزرگ‌تری به نام «آقا خضرا» داشته که در برخی بلاد ایران وزارت می‌کرده است (نهایندی، ۱۳۸۱: ۸۳۷ و ۸۳۸). عبدالباقی نیز «در ایام دولت و وزارت برادر و پدر، مدتی در همدان و بعضی اوقات در سمنان و بسطام و دیلمان و لاهیجان گیلان و بوئات فارس و یزد و ابرقوه به امر وزارت و تکفیل مهمات آن ولایات به سر می‌برد» (همان: ۸۴۱) و با شعرایی چون رکن‌الدین مسعود مسیحی، مولانا حاتم، فهمی، شعوری، کسری، حیدر معمایی، تقی‌الدین کاشانی، ملک طیفور و ملا حیرتی صحبت می‌داشت. در سال ۱۰۰۶ ق. مغیث‌الدین علی محوی اسدآبادی، که در هندوستان از ملازمان عبدالرحیم خان خانان بوده است، به کاشان می‌آید و شرح احسان و انعام عبدالرحیم خان را به گوش عبدالباقی می‌رساند (همان: ۸۴۱).

عبدالباقی در سال ۱۰۰۷ ق. در کاشان غایبانه قصیده‌ای در مدح خان خانان می‌سراید و آن به خط نسخ و تعلیق میر عماد قزوینی، به همراه مسافران هند به درگاه عبدالرحیم خان ارسال می‌کند (همان: ۸۴۲)، تا اینکه در سال ۱۰۱۶ ق. آقا خضرا کشته می‌شود و شاه صفوی نیز از عبدالباقی می‌رنجد و کار به جایی می‌رسد که بودن در ایران برای عبدالباقی به هیچ وجه ممکن نمی‌گردد (همان: ۸۴۳). عبدالباقی در سال ۱۰۲۲ ق. از ایران خارج می‌شود (نهایندی، ۱۹۲۵، ج ۱: ۵) و پس از زیارت عتبات عالیات و گزاردن حج «از راه بندر دابل با کوچ و متعلقان در ذیقعه‌ی سنه‌ی هزار و بیست و سه در برهانپور خاندیس» (نهایندی، ۱۳۸۱: ۸۴۳)، به خدمت عبدالرحیم خان خانان می‌رسد. وی در نزد خان جایگاه و منصب

لایقی می‌یابد و دستور نوشتن مآثر رحیمی را از وی می‌گیرد. نوشتن مآثر رحیمی در سال ۱۰۲۵ ق. به پایان می‌رسد (همان: ۸۴۴) و عبدالباقی نیز بر حسب ذکر تاریخ محمدی در سال هزار و چهل و دو وفات می‌یابد (هدایت، مقدمه بر نهایندی، ۱۹۲۵: ۱۵). بنا بر نوشته‌ی عبدالباقی، شرح حال خاندان وی را، امیر تقی الدین محمد تذکره نویس کاشی، در تذکره‌ی خود و در مآثر خضریه که به نام آقا خضرا، برادر ارشد عبدالباقی نوشته بوده، مفصلاً تحریر کرده و امیر ابوالباقی تفرشی نیز در تذکره‌ای که به نام شاه عباس صفوی نوشته، آورده است (نهایندی، ۱۳۸۱: ۸۳۶)

عبدالباقی نهایندی علاوه بر مآثر رحیمی آثار دیگری نیز دارد: یکی دیباجه ای است مفصل و مستوفی که «به رسم مقدمه در آغاز دیوان عرفی شیرازی که به دست محمد قاسم سراجای اصفهانی در سال ۱۰۲۶ هـ تنظیم شده است آمده (صفا، ۱۳۷۲: ۵۲۴) است. عبدالباقی در این مقدمه سیر تحول و تطوّر شعر فارسی و سبک شاعران را تا زمان سلطان حسین بایقرا شرح داده است (همانجا). شیوه‌ی عبدالباقی در نگارش مقدمه‌ی بر دیوان عرفی، نسبتاً منتقدانه و علمی است ولی برخی اشتباهات و کج فهمی‌هایی نیز در دیدگاهش دیده می‌شود. دیگر اثر عبدالباقی، دیوان اشعار وی است. علاوه بر این، وی رباعیات میر مغیث محوی را «در زمان حیات او مرتّب ساخته، دیباجه بر آن نگاشته» (نهایندی، ۱۳۸۱: ۴۵۴) است.

**مآثر رحیمی**، کتابی است در تاریخ و رجال هند که به طور ویژه در آن آثار و اخبار عبدالرحیم خان خانان و ویژگی‌های شخصیتی و حسب و نسب وی، و خدمتکاران و دوستان و شاعران او آمده است و به صورت فرعی مطالبی درباره پادشاهان گذشته‌ی هند و نورالدین محمد جهانگیر غازی و سلسله‌ی وی نیز وجود دارد.

عبدالباقی مآثر رحیمی را «مبنی بر مقدمه و چهار فصل و خاتمه گردانید» (نهایندی، ۱۹۲۵: ۸). مقدمه در ذکر نسب آبا و اجداد عبدالرحیم خان خانان، و مدت حکومت و ولایت خاندان وی در نواحی عراق عرب و عراق عجم و فارس و آذربایجان و نواحی خراسان و دیار بکر و سبب روی آوردن ایشان به سوی هندوستان است، که با ذکر پیر علی بیگ بن علیشکر شروع می‌شود. فصل اول در ذکر حالات و فتوحات محمد بیرم بیگ بن سیف علی بیگ بن بیرک بیگ، پدر عبدالرحیم خان خانان است که در میان مباحث تاریخی به احوال پادشاهان غزنوی و سلجوقی و دیگران تا زمان پادشاهی جهانگیر شاه بن اکبر شاه و

برخی از سلاطین بنگاله و جونپور و مالوه و کشمیر و ملتان نیز اشاره شده است. فصل دوم در شرح احوال عبدالرحیم خان خانان و فتوحات اوست که در میان این مباحث از سلاطین گجرات و سند و دکن و خاندیس نیز سخن به میان آمده است (هدایت، مقدمه بر نپاوندی، ۱۹۲۵: ۱۹). فصل سوم «در خیرات و مبرآت و تعمیر مساجد و مدارس و حمامات و بقاع الخیری که [عبدالرحیم خان خانان] از عینمال خود تعمیر نموده» (نپاوندی، ۱۹۲۵: ۸)؛ فصل چهارم در شرح احوال فرزندان خان مذکور است و خاتمه نیز در سه قسم تدوین شده است: قسم اوّل در ذکر و شرح احوال سی تن از علما و فضلاء دربار خان خانان است؛ قسم دوم در ذکر حالاتیکصد و شش نفر از شعرا به همراه ۱۳۳۴۰ بیت از نمونه اشعارشان است که مدّاح عبدالرحیم بوده‌اند. مؤلف نام خود را نیز به انضمام سیصد و هشت بیت از اشعارش در میان شعرا آورده است؛ قسم سیوم در ذکر چهل و هشت تن از «سپاهیان و مستعدان و هنرمندان هر صنف» (نپاوندی، ۱۹۲۵: ۹) است. «باقی نپاوندی در ذکر احوال سلاطین هند از تواریخ معتبری که پیش از وی تألیف شده بوده مانند تاریخ فیروز شاهی و تاریخ معصومی و طبقات اکبری و اکبرنامه استفاده کرده و خاتمه ی آن که تذکره‌ی فضلاء و شعرا و شامل دو مجلد بزرگ در (۱۶۹۹) صفحه است، اعتبار و اصالت تمام دارد» (گلچین معانی، ۱۳۵۰: ۷۴۷). وی مطالب خاتمه را اغلب بر اساس دیده‌های خود نوشته است.

مأثر رحیمی با این جملات در حمد و ثنا آغاز می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم. حمد و ثنا نه درخور این حوصله‌هاست و ستایش و سپاس چه حدّ هر مدرک و صاحب ذکاست. حمد را دلی باید خالی از وسواس و ستایش را زبانی حقیقت اساس. عالم توحید عالمی است ربّانی و عرصه‌ی تحمید مقامی است رحمانی. کار زبان‌دانان در این راه بی زبانی و شغل دانایان در این علم نادانی...» (نپاوندی، ۱۹۲۵: ۱) و با ذکر علی بیک مصنّف اصفهانی از موسیقی‌دانان و نوازندگان دربار عبدالرحیم پایان می‌یابد. عبدالباقی پس از این، مؤخره‌ای را در حدود بیست سطر درباره شیوه‌یتدوین کتاب و محتوای آن آورده است (نپاوندی، ۱۳۸۱: ۹۴۹).

**سبک** نویسنده در مقدمه‌ی کتاب، مسجّع و آمیخته به شعر و مَثَل و عبارات عربی است اما در دیگر بخشها، ساده است و گاه گاهاز سجع و ترادف به عنوان نمک کلام استفاده می‌کند از جمله در معرفی اشخاص. در مجموع، «انشای رسا و پخته‌ی عبدالباقی» (صفا، ج ۵، ۱۳۷۱: ۱۷۴۰) نمونه‌ی بسیار خوب و درست نثر عصر صفوی در هند است و نشان می‌دهد که وی «در نظم و نثر قدرت داشته» (نصر آبادی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۸) و «نکته سنج و

قابل بوده» (واله داغستانی، ج ۱، ۱۳۹۱: ۹۲۸). برخی از ویژگی های عمده زبانی مآثر رحیمی که در اغلب آثار آن دوره دیده می شود عبارتند از:

۱- کاربرد محدود سجع و جناس و ترادفات.

۱-۱. گاهی اوقات القاب و اوصافی بر وزن نام افراد، در حد یکی دو عبارت و به ندرت تا سه چهار جمله آورده که البته اندک است. مانند مجموعه‌ی استعداد مولانا تقی پیرزاد (نهایندی، ۱۳۸۱: ۵۸۶)

۱-۲. در برخی موارد که مؤلف می‌خواهد ارادت و علاقه‌ی خود را به صاحب تذکره نشان دهد از سجع و ترادف و عبارات مصنوع و متکلف در توصیف وی و تواناییهایش بهره می‌برد. البته میزان تصنع و تکلف در این موارد نیز در مقایسه با متون مصنوع زبان فارسی بسیار نازل و اندک است؛ هم از حیث تعدد قرینه‌ها و هم از حیث دشواری واژه‌ها و عبارات. شاید نهایت تصنع و عبارت پردازی عبدالباقی نهایندی را در ذکر مولانا نورالدین محمد ظهوری بتوان دید: «از رشحات سحاب فضل و افضال و قطرات غمام بلاغت و کمال ریاض بهارستان الفاظ و معانی، گلزار سخن وری و نکته دانی را سرسبز و سیراب گردانیده و برکات ظلال شجره‌ی عرفان و رشحات زلال سرچشمه‌ی ایقان، بر سکنه‌ی مساکن امکان و سنده‌ی عالم و عالمیان پاینده و جاری ساخته و در اکتساب اصناف علوم دینیّه و استحصال فنون یقینیّه و مطالب دانشوری و مقاصد سخن گستری مراسم جد و اجتهاد مسلوک داشته و در تنقیح و تنظیم اشعار و تحقیق تذکیر و افکار مهارت تمام دارد» (همان: ۲۳۸)

۲- کاربرد عبارت عربی: عبدالباقی نهایندی از عبارات عربی چون آیات قرآن و احادیث و امثال و اشعار بسیار کم استفاده کرده است. همین مقدار اندک را نیز در مقدمه‌ی کتاب و مقدمه‌ی هر یک از بخش های سه گانه به کار داشته است. مؤلف به سیاق اغلب نویسندگان و مورخان پیش از خود، در مقدمه‌ی کتاب و هر یکی از بخشها، به مقتضای حال از ارزش و اهمیت سخن و کمال سخنوری ممدوح و توانایی‌های وی سخن گفته و حکایاتی در تأیید تقریرات خود آورده است. از این رو فضای مناسبی برای درج تمثیلات و عبارات عربی و اشعار عربی و فارسی به وجود آمده است.

۳- در نوشتن شماره‌ی سالها شیوه‌ی یکسانی ندارد؛ در برخی جاها سالها را به زبان فارسی آورده و در مواردی نیز به عربی نوشته است. مانند: و به تاریخ اربع و عشرین و الف به آوازه‌ی قدردانی این قدردان... از حله بر آمده بعد از زیارت بیت الله الحرام در دار السرور برهان پور به

تاریخ ذی قعدة ی سنه ی مذکور کامیاب صورت و معنی گردید (همان: ۷۴۲). و الحال که سنه ی یک هزار و بیست و چهار هجری بوده باشد در ملازمت ایشان ... به سر می برد (همان: ۳۴۵).

۴- ساخت سببی برخی افعال را که اکنون رایج نیست به کار برده است، مثل کنانیدن در جمله ی زیر: «اما از خدای خود که فاعل حقیقی است شاکر راضی است که همیشه در ازای هر یک روزهای دوری آن قدوهی نیکان و پاکان عوضی و بدلی کرامتکنانیده (همان: ۴۳۷). ساختار فعل «کنانیدن» باید چنین باشد: کن (بن مضارع) + ان (عامل سببی) + ید (علامت بن ماضی). با حذف عامل سببی، «کنیدن» به جا می ماند که نگارنده تا کنون کاربرد این فعل ماضی را در جایی ندیده است.

۵- نوعی کاربرد فعل ماضی که می توان آن را ماضی التزامی استمراری نامید: «چشم داشت از آن قبله و قدوه ی حقیقی آن است که چنان که دایم مستظهر به ارقام کلک مشکین رقم از آغاز بندگی تا حال بوده به همان منوال سر افراز می گردیده باشد» (همان- جا).

۶- مطابقت صفت و موصوف در افراد و جمع: در موارد بسیار اندکی صفت و موصوف را در افراد و جمع تطابق داده است. «و برخی او را از تازه گویان خوش طبعان می دانند» (همان: ۴۱۳)

۷- به شیوهی رایج عصر، برخی جملات طولانی دارد؛ جملاتی که درون آنها چندین جمله آمده است و میان نهاد فعل جملهی اصلی بسیار فاصله انداخته است: «[محمد قاسم مشهور به سراجا] در هزار و بیست و چهار هجری به جمع و ترتیب ابکار افکار حستان الزمان مولانا عرفی شیرازی که از جملهی ملازمان این سپهسالار بود و در وقتی که داعی کبیر را لبیک اجابت گفته بود مسودات اشعار خود را به کتابخانهی عالی فرستاده التماس جمع و ترتیب آنها نموده بود مأمور گردید. (همان: ۷۳۸)

۸- در معرفی سال قمری از عنوان هلالی استفاده می کند: بعد از مشقت بسیار در مدت یک سال هلالی ... به اختتام و شیرازه رسانید (همان جا).

۹- برخی لغات و اصطلاحات دیوانی و نظامی رایج در هند در مأثر رحیمی دیده می شود. از آن جمله است:

اتالیقی: «به معنی ادب آموز و محافظ در» (آندراج)

پرگاله: «پینه و وصله را گویند که بر جامه دوزند» (برهان قاطع)  
 پنج هزاری: «کسی که منصب پنج هزاری ذات دارد ... و این منصب از دیگر منصبها  
 اعلی و فزون است» (آندراج)  
 جاگیر: «به اصطلاح ارباب دفاتر سلاطین هندوستان، تیول و قدری از ملک که عوض  
 ماهانه تنخواه نمایند» (آندراج)  
 حجابت: «ایلچی گری» (آندراج)  
 قوریگی: «داروغه‌ی سلاح خانه» (آندراج)  
 گروه: «ثلث و سه یک فرسخ را گویند و آن سه هزار گز است و بعضی گویند چهار هزار  
 گز» (برهان قاطع)  
 لک: «صدهزار را گویند. یعنی عدد هر چیز که به صد هزار رسید آن را لک خوانند»  
 (برهان)  
 میان: «به لغت هندی لفظ میان تعظیم است چنان که در ترکی آقا و در فارسی خواجه  
 گویند» (آندراج)  
 میر بخشی: «رئیس ادای حقوق اجزای یک اداره» (فرهنگ نفیسی)  
 میر عرض: «آنکه حاجات مردم را عرض دهد» (آندراج)

**ترتیب ذکر نام شعرا و ...:** مصنف در ذکر احوال و آثار و وقایع تاریخی، در فصول  
 چهارگانه‌ی کتاب، ترتیب و توالی تاریخی را رعایت کرده است؛ اما در خاتمه «در تقدیم و  
 تأخیر اسامی مستعدان و سخنوران و علما و بزرگان... در بعضی محل، نزدیکی و قرب را منظور  
 داشته و در برخی مقدمات مدار بر حالت و استعداد آن جماعت نهاده و در باب جمعی نیز  
 اصالت را منظور داشته... و کلیه آن است که بی تکلفی را منظور داشته، به طریقی که رو داده  
 ثبت شده و ترتیب را معتقد نشده و مقید نبوده» (نہاوندی، ۱۳۸۱: ۹۴۹).  
 در معرفی اشخاص؛ نام و شغل پدر و منشأ و مولد آنها را همراه با شرحی مختصر از وقایع  
 مهم زندگی و تحصیلات و مسافرتهايشان ذکر کرده و به نحوه‌ی راهیابی آنان به خدمت  
 عبدالرحیم‌اشاره نموده است. در معرفی درگذشتگان همه جا سال وفات آنان را قید کرده و در  
 مورد زندگان نیز سال نگارش شرح حال آنان را نوشته است؛ مثلاً می‌نویسد: «[ملا حیاتی] ...  
 و الحال که سنه‌ی هزار و بیست و چهار هجری بوده باشد به شرف بندگی جهانگیری خلف



خلیفه‌ی الهی مشرف است» (همان: ۴۱۷)

عبدالباقی تقریباً از همه تعریف و تمجید کرده و از کمتر کسی بدگفته است. درباره‌ی ارزش اشعار و آثار اشخاص، به ندرت نقد و ارزیابی دقیقی ارائه کرده و همان کلی گوییهای قدما را دارد، با عباراتی نظیر: «ابداع معانی بلند نموده»، «در سخن‌شناسی و نکته‌سنجی مهارتی تمام دارد»، «تتبع دواوین قدما نموده»، «طبعی عالی و سلیقه‌ای متعالی دارد»، «در طرز غزل و قصیده داد سخنوری داده و ابیات عاشقانه و عارفانه رنگین دلنشین از او سر می‌زند». روشن‌ترین ارزیابی و نقدی که عبدالباقی درباره‌ی آثار اشخاص، بویژه شعرا ارائه کرده مربوط به میر محمد هاشم سنجر کاشی است، که می‌گوید: «بعضی مستعدان مدعی این بودند که رطب و یابس در کلامش بسیار است و استعارات بی مزه و عبارات ناپسندیده‌ی غیر متعارف استعمال می‌نماید و برخی او را از تازه‌گویان خوش طبعان می‌دانند» (همان: ۴۱۳)

بسیاری از منابع عبدالباقی، دیوان‌های شعر موجود در کتابخانه‌ی خان خانان بوده است. وی در هنگام تحریر ذکر و شرح احوال و ارائه‌ی نمونه‌ی اشعار شاعران بدین موضوع اشاره کرده است: مثلاً در شرح حال محمد شریف وقوعی می‌نویسد: «هنگام تحریر این نسخه‌ی گرامی چند قصیده که به خط آن مستجمع کمالات در کتابخانه‌ی عالی به نظر رسید و به دست در آمد و به تحریر آنها جرأت نمود» (همان: ۳۸۶).

تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران بعدی، از مآثر رحیمی به عنوان منبعی دست‌اول و مهم بهره برده‌اند، مانند آزاد بلگرامی در *خزانه‌ی عامره*؛ محمد طاهر در *تذکره نصر آبادی*؛ علیقلی خان واله داغستانی در *تذکره ریاض‌الشعر*؛ علی ابراهیم خان خلیل بنارسی در *صحف ابراهیم*. محمد هدایت حسین، نسخه‌یاز مآثر رحیمی‌را که در کتابخانه‌ی کلکته بوده تصحیح کرده و به طبع رسانده است. وی مدعی است که نسخه‌ی کلکته نسخه‌ی اصل و کاملی است که عبدالباقی آن را خود تصحیح و مقابله کرده و به کتابخانه‌ی صدر اعظم اهدا کرده است. مصنف در پشت ورق اول کتاب این عنوان را نوشته «به رسم کتابخانه‌ی صدر اعظم و دستور مکرم - صاحب السیف و القلم - افلاطون یونانی و بوعلی ثانی - فرزند... عین القضاة ثانی - باعث مصالح... و موجب رفاهیت اهل عالم - وارث علم و حکم بالارث و الاستحقاق - قاضی عبدالعزیز سلّمه الله تعالی فرستاده که از این بنده‌ی خاکسار و مخلص اخلاص شعار، عبدالباقی نه‌اوندی که مؤلف و مصنف این گرامی نسخه‌ی موسومه به مآثر رحیمی است، در اینسرکار به یادگار بوده باشد. و چون به جهت کوتاهی وقت مقابله‌ی بعضی اوراق و اتمام

بعضی حالات خصوصاً احوال سلاطین دکن که نسخها تمام است، در این جا ناتمام، باید به قید کتابت در آورد. امیدوار است که به نظر کیمیا اثر آن ملاذ و ملجای اهل عالم افتد» (هدایت، مقدمه بر نهاوندی، ۱۹۲۵: ۱۵-۱۶). عبدالباقی، این نسخه را، دو بار دیگر در سالهای ۱۰۲۶ و ۱۰۳۱ دیده و آن را در سال ۱۰۲۶ مقابله و تصحیح کرده و در پایان این عبارت را نوشته است: «بهتاریخ پانزدهم جمادی الثانی سنه ۱۰۲۶ وقت دو پهر، مؤلف این ژرف نامه عبدالباقی نهاوندی به شرف اتمام مقابله ی این نسخه که به جهت یارجانی خواجه سلطان محمد اصفهانی نوشته شده بود، توفیق یافت. و به قدر قدرت و حالت کوشید. اگر سهوی و خطایی در این نسخه بوده باشد به جهت طرف مقابله خواهد بود و اکثر حواشی و چند سطر خاتمه خط مصنف است. امید که هنگام مطالعه یاد آوری را بهانه باشد» (نهاوندی، ۱۳۸۱: ۹۴۹). پس از این نیز نوشته: «در ثانی الحال به تاریخ ۲۳ شهر رجب سنه ی ۱۰۳۱ از خواجه سلطان محمد گرفته به رسم کتابخانه ی ملاذ و مخدوم خود قاضی عبدالعزیز به سرکار ایشان فرستاده شد. اما مقابله نشده و توفیق آن نیافت که این کار بکند و حالات سلاطین دکن... نا تمام است که چون توفیق یابد به اتمام رساند» (همان: ۹۴۹).

از دیگر ویژگی های نسخه ی کلکته که به اهمیت آن می افزاید، این است که مهر و امضا و ترقیمه ی پادشاهان نامدار دهلی، چون شاهجهان و اورنگ زیب در آن نقش بسته است (هدایت، مقدمه بر نهاوندی، ۱۹۲۵: ۱۶). محمد هدایت حسین بر این باور است که این نسخه ی اصلی و اولیه است که از هند به کلکته آمده است و همان نسخه ای است که آزاد بلگرامی آن را در حیدر آباد دیده است (همان: ۱۷). آزاد بلگرامی می نویسد: «نسخه ی آن [مآثر رحیمی را] در حیدر آباد دیده بودم که بر حواشی، الحاقات به خط مصنف داشت. در این وقت حاضر نیست» (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۳۹۱). «از قراری که معلوم است این کتاب... در هیچ نقطه از نقاط عالم موجود نیست... الا آن که یک نسخه ی کامله اش در اروپا در کتابخانه ی کیمبریج و حصه ی خاتمه اش در کتابخانه ی بانکی پور موجود» (هدایت، مقدمه بر نهاوندی، ۱۹۲۵: ۱۵) است.

محمد هدایت حسین، در تصحیح مآثر رحیمی از نسخه ی کیمبریج و نسخه ی بانکیپور استفاده کرده و آن را به سال ۱۹۲۵ در کلکته چاپ کرده است. در این نسخه اغلاط و اشتباهات فراوانی دیده می شود. به همین دلیل دکتر عبدالحسین نوایی، بخش سوم (خاتمه) مآثر رحیمی را با ویرایش و حروف چینی جدید در سال ۱۳۸۱ مجدداً چاپ کرد. این ویرایش

نیز نه تنها اغلاط را از صفحات کتاب نزدوده، بلکه در مواردی اغلاط دیگری را نیز بدان‌ها افزوده است.

### نتیجه

عبدالباقی نهماوندی از رجال دوران شاه اسماعیل صفوی است که مدتی در کنار پدر و برادر در برخی ولایات ایران وزارت می‌کرد. وی پس از آن که برادرش آقا خضرا مغضوب شاه صفوی واقع شد و به دست کله پزی در کاشان کشته شد، ماندن در ایران را روا ندید و به دربار عبدالرحیم خان خانان رفت. در آنجا به سال ۱۰۲۳ ق مجوز نوشتن کتاب مآثر رحیمی را از عبدالرحیم گرفت و دو سال بعد در سال ۱۰۲۵ ق آن را به پایان رساند. عبدالباقی نهماوندی به دلیل دسترسی داشتن به کتابخانه‌ی عبدالرحیم که حاوی بسیاری از آثار نویسندگان و شعرا و دانشمندان به دست خط خودشان بود، توانست از این منابع اصیل بهره جوید و کتابی متقن و ارزشمند در تاریخ و رجال هند به‌ویژه حاضران دربار عبدالرحیم تألیف کند. اصالت بخش تاریخی مربوط به خاندان و حسب و نسب عبدالرحیم خان خانان، و وقایع و حوادث زمان وی و منسوبان او، بر اهمیت کتاب افزوده و آن را منبع و مرجع محققان و تذکره‌نویسان و تاریخ نگاران پس از وی قرار داده است.

### منابع

- ۱- آزاد بلگرامی، غلام علی. (۱۳۹۰). *خزانه‌ی عامره*، به تصحیح ناصر نیکوبخت و شکیل اسلم بیک، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی. (۱۳۴۲). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: کتاب فروشی ابن سینا.
- ۳- شاد، محمد پاشا. (۱۳۳۵). *فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه‌ی خیام.
- ۴- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد پنجم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۵- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۰). *تاریخ تذکره‌های فارسی*، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- ۶- نصر آبادی، محمد طاهر. (۱۳۷۸). *تذکره نصر آبادی*، ج ۱، تهران: اساطیر.

- ۷- نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء). (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی، تهران: کتاب فروشی خیام.
- ۸- نهایندی، عبدالباقی. (۱۳۸۱). مآثر رحیمی (بخش سوم: زندگی نامه ها)، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۹- \_\_\_\_\_ . (۱۹۲۵ م) مآثر رحیمی، به تصحیح محمد حسین هدایت، کلکته: مطبعه بیتس مشن.
- ۱۰- واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی. (۱۳۹۱). تذکره ریاض الشعرا، به تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.